۳۳

مجلهٔ فکاهیِ

مُلانصرالدین





مجلهٔ فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین

www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.











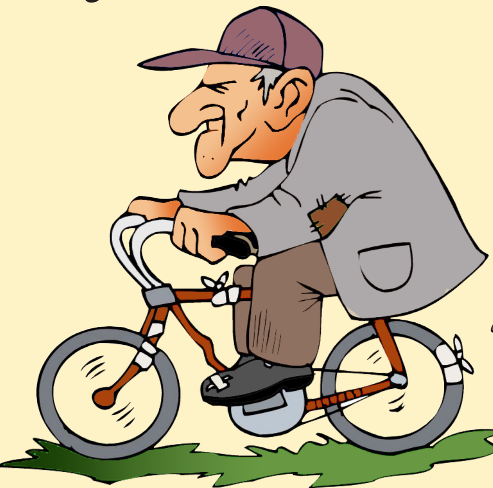








سروته مقاله



امروز صبحیه، با چرخ (دوچرخه) داشتم زیر بازارچه می‌رفتم، رسیدم جلوی دکون عباس آقا ماس بند. صدای تلویزیون سیاه و سفید گروندیک اصلش بلند بود. همیشه می‌ذاره شبکهٔ خبر! یکی توو تلویزیون داشت خبر می‌داد که امرو، سیصد و نمی‌دونم چند نفر مردن.

خدا بیامرزه نور به قبرشون بباره!

از عباس آقا پرسیدم که این‌ها واسه چی مردن؟ گفتش: واسه خاطر کرونا!

گفتم: "یعنی هر روز توو این مملکت سیصد چهارصد تا واسه خاطر کرونا می‌میرن؟"

گفتش: "بعله!"

گفتم: "عباس آقا..! خو واسه چی ما آدم‌ها متحد نمی‌شیم تا کرونا را بکشیم؟ یعنی چی که اون‌ها ما رو بکشن و خودشون سر و مر گنده، همه جا تاب بخورن و بازم بکشن؟"

گفتش که " پس این همه ما الکل می‌زنیم و پاکسازی می‌کنیم و غیره و ذلک، مال چیه؟ الکل به جون کرونا بخوره، چند ثانیه بعد می‌میره!"

گفتم: "یعنی اون‌ها سیصد تا می‌کشن، ما هم سیصد تا از اون‌ها رو می‌کشیم؟"

خندید!

عباس آقا فقط سه تا دندون رو فک زیریش داره... اون بالا هم اصلا و ابدا دندون نداره. داشتم به دهنش نیگا می‌کردم که بلاخره چی چی می‌خواد بگه.

گفتش: "حجی! سیصد تا چیه؟ هر بار الکل می‌زنی، از جماعت کرونا میلیون میلیون می‌میرن! شاید هم بیشتر..!"

گفتم: "ما که معلومه توو کل دنیا چقذه کشته دادیم! آمار کشته‌های دار و دستهٔ کرونا هم معلومه؟"

گفتش: "اونو دیگه فقط خدا عالمه و بس!"

گفتم: " یعنی اینقذه زیاده؟"

گفتش: " خیلی خیلی زیادتر از اینه که ما بشر خاکی بتونیم بشماریم. آفتاب بزنه سرشون می‌میرن! الکل بزنیم سرشون می‌میرن! با این محلول‌های شستشو و کلر و کوفت و زهر مار هم میلیارد میلیارد از دار و دستشون می‌میره..!"

راستش دلم خیلی براشون سوخت؟

آخه! بی‌انصافی و بی‌مروتی هم حد و اندازه داره... بی‌مروتا... میلیون میلیون دارین از این بدبخت‌ها می‌کشین، سر این که روزی سیصد تاتونو کشتن این همه شلوغش می‌کنین. اگه قانون قصاص هم باشه، شوما در برابر هر عدد از مرده‌هاتون، چند میلیون کرونا کشتین... دیگه حرف حسابتون چیه؟

همینو صاف گذاشتم کف دست عباس آقا ماست بند... باز هم اون لثهٔ بی دندونوشو نشونم داد و گفت:

"همچین!"

بعدش هم قاه قاه خندید!

راستش گیریه‌ام گرفت. شما عوض این که برا کرونا بترسین واسه خاطر جون خودتون می‌ترسین؟ اون بی‌چاره‌ها دارن میلیون میلیون کشته می‌دن... یا به قول عباس آقا میلی یار میلی یار که نمی‌دونم چقذه اس، فقط می‌دونم خیلی بیشتر از میلیونه!

بعدش واسه خاطر خودتون شلوغ می‌کنین که ای وای! ای داد! بیست تا کشته دادیم، صد تا کشته دادیم، سیصد تا کشته دادیم! اما شده اس یک بار هم شده بگین چقذه از دار و دستهٔ کرونای بدبخت کشتین؟ شده اس..!؟

بی‌معرفتی هم حد و اندازه داره! زدی ضربتی، ضربتی نوش کن!

چیزی که عوض داره گله نداره! نکش تا نکشنت! به خدا عصبانی شدم... ای مردم! ای ملت! ای مملکت! ای دنیا! ای آخرت! به داد کرونا برسین!

اینقذه به فکر خودتون نباشین! یخته هم به فکر کرونا و زن و بچه‌اش باشین!

طرح صیانت از خوزستان

عامل اصلی تصویب طرح صیانت از کاربران، بحران آب در خوزستان بود.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از کارشناسان که نکبت از سر و روش می‌بارید، واسه همین اسمش را نپرسیدم، دربارهٔ علت تصویب «طرح صیانت» تاکید کرد که این طرح، برای مقابله با بحران آب در خوزستان به تصویب مجلس رسید.

او در پاسخ به سئوال خبرنگار ما که «چه ربطی داره؟» گفت: "اصولا همهٔ طرح‌ها در مجلس یه ربطی به آب داره. به این معنی که هر طرحی که وارد مجلس می‌شه، یه آبی بهش می‌بندن و بعد، یه طرح آبکی تصویب می‌شه و آخرش هم معلوم نیست، به کجا می‌رسه!"

او در ادامه افزود:" مجلسی‌ها که دیدن طرح‌هاشون اغلب آبکیه، به این فکر افتادن که اقلا یه استفاده‌ای از طرحاشون بکنن تا شاید از آبکی بودن این طرح‌ها اقلا واسهٔ مقابله با بحران آب در خوزستان استفاده کنن."



نتایج ضعیف بازیکنان ایرانی در المپیک، ناشی از توطئهٔ ساکی

طبق اسناد عمرا موثق، بازیکنان ایرانی شرکت‌کننده در المپیک در توطئهٔ ساکی ژاپنی‌ها گرفتار شده‌اند و نتایج بسیار ضعیفی از خود بر جای نهادند.



به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، روز دوم المپیک، بعد از این که اولین طلای خودمان را دشت کردیم، این ژاپنی‌ها نامرد چشم بادومی که الهی به حق پنج تن خیر از زندگیشون نبینند، بچه‌های ما را به پاتیل‌های عرق برنج، ساکی بستند و این‌ها هم که تشنه بودند خبر نداشتند که این آب نیست، ساکی تازه و خنک را زدند به بدن و بعد هم یکی پس از دیگری، **یدند به نتایج! وگرنه با اون طلایی که همون اول گرفتیم از اون به بعد همه‌اش طلا بود، بقیه هم نقره، تک و توکی هم برنز...

ما از مسئولان خودمان می‌خواهیم که اگر ورزشکاران ژاپنی راهش را گم کردند و سر از ایران درآوردند، ببندنشون به عرق سگی، دم مسابقات صدای سگ بدند!

تجاوز به معصومه اونم در لندن؟ محاله!

شبکهٔ صدای آمریکا با صدور بیانیه‌ای هرگونه شایعه مربوط به تجاوز دست جمعی به معصومهٔ علی‌نژاد قمی کارمند حق الزحمه‌ای این شبکه را قویا رد کرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، خبرنگار ما در پشت کامپیوتر با میتی فلاحتی، مجری برنامهٔ صفحهٔ آخر صدای آمریکا گفتگو کرد و او در پاسخ به پرسشی دربارهٔ صحت و سقم این خبر گفت: "ببین این خانم اگه مالی بود، از زیر دست من یکی در نمی‌رفت. این سند مطابق اصل که عمرا این ماجرا واقعیت داشته باشه!"

خبرنگار ما تاکید کرد: "اما خیلی دارن درباره‌اش



بحث می‌کنن! کلی انعکاس داشته!"

میتی صدای آمریکا و اینا پاسخ داد: " بذار هر قدر دلشون می‌خواد شلوغ کنن، شنونده باید عاقل باشه! اصل خود خبر رو ببین: تجاوز دست جمعی عده‌ای از اوباش لندن به مسیح علی‌نژاد! اصلا همچی چیزی می‌شه؟ اوباش لندن عده‌ایشون زنن و عده‌ایشون مرد... اون مرد اوباش مغز خر خورده، اوباش‌های خوشگل‌بلای لندنی رو ول کنن، بره بپره روی این اسکلت با پوست چروکیده، همه چی آویزون..!؟"

خبرنگار ما خاطرنشان کرد: "آقا میتی خواهش می‌کنم دیگه بیشتر از این توصیف نکن! حالم بد شد. اما با وجود این، تا نباشد چیزکی..."

میتی صدای آمریکا و اینا پاسخ داد: "چیزکیش رو خودم بهت می‌گم! یه پسر بچه رو شتیل دادن گفتن این ماجرا رو علم کن، محض آبروبری و مسخره‌بازی! اگه گفته بودن: تجاوز مسیح علی‌نژاد به عده‌ای از اوباش لندن، باز هم خبر مشکل داشت، چون اون تراکتورها عمرا از علی‌نژاد بخورن، اما باز هم شک‌برانگیز بود... بعدش اصلا چرا تجاوز!؟ من اصلا با همین کلمه مشکل دارم! اگه توی این دنیای عجیب و غریب، کسی هم پیدا بشه که توی اون سیاهی شب، دوغو با دوشاب اشتباه بگیره و بپره روی مسیح علی‌نژاد که دیگه اسمش تجاوز نیست! اسمش می‌شه «خیرببینی ننه»! تو اصلا از همین ترکیب خبر بفهم که یکی داره مسیح علی‌نژاد رو مسخره می‌کنه... و داره بهش می‌گه که ..."

خبرنگار ما موکدا گفت: "آقا میتی صدای آمریکا و اینا، من سنم زیاد نیست، لطفا وارد جزئیات نشین..."

آقا میتی تاکید کرد: "می‌خواهم روشنت کنم..!"

خبرنگار ما گفت:" نمی‌خواد روشنم کنی! خودم تا تهش رفتم! حتما باید شکوفه‌بارونت کنم تا بفهمی..! کلا روشن شدم!"

بیا کلیدم مال تو!

در جریان انتقال قدرت به رئیس‌جمهوری جدید، روحانی کلیدها را تحویل او داد و گفت: خیرش را ببینی!

به گزارش خبرگزری فکاهی ملانصرالدین، در جریان این دیدار، روحانی به رئیسی، کلیدی را تحویل داد و گفت: بیا این کلیدیه که قرار بود مشکلاتش مملکت رو با اون باز کنم. اما متاسفانه هر چی چرخوندم، باز نکرد که نکرد. ملت هم نامرد هی متلک می‌انداخت، شیشکی می‌کشید، من بدتر هول می‌شد و برعکس می‌چرخوندم. کلید پدرسوخته وقتی برعکس می‌چرخوندم قفل می‌کرد، اما وقتی درست می‌چرخوندم، حتی اون‌هایی را که تازه قفل کرده بود، باز نمی‌کرد. کلید هوشمند پدرسوخته‌ایه!

پس از شکست حسن یزدانی، مراسم رژه و مانور متوقف شد

قرار بود پس از پیروزی حسن یزدانی بر حریف آمریکایی‌اش، مراسم باشکوهی برگزار شود که در جریان آن مانور نیروی دریایی و رژهٔ کل نیروهای مسلح ایران برگزار شود.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از مسئولان که اسمش یادش رفته بود، تاکید کرد که با کمال تاسف، شکست حسن یزدانی در کشتی پایانی‌اش با حریف آمریکایی، مراسم باشکوهی را که قرار بود با شرکت کل قوای مسلح برگزار شود، لغو کرد.

خبرنگار ما از آن مسئول که هر چه تلاش کرد، نامش را به خاطر نیاورد، پرسید: "مگه بقیهٔ کشورها کلی طلا دشت نکرده بودند، مگه طلای شما چه فرقی داشت؟" او پاسخ داد: "طلای بقیهٔ ورزشکارها، طلای ۱۸ عیار بود، اما به کشتی‌گیران ایرانی، طلای ۲۲ عیار اصل می‌دهند."

هر ماه با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.

– استاد این روزها من خیلی غمگین هستم.

● واسه خاطر یخته یونجه که آوردی، ناراحتی!؟

– نه استاد! اون که گوارای وجود...

● پس چته!؟

– برای مشکلات مملکت..! خوزستان آب نداره...

● خب برین از کویر براش آب بکشین تا مشکل حل بشه...

– کویر که اصلا آب نداره!

● ها یعنی اولویت شما با جاییه که یکسال پیش سیلاب اومد، اما حالا آب نداره. اما جایی که صد ساله آب نداره، می‌شه اولویت دوم!

– خب به هر حال، مشکل آب خوزستان رو باید چه کار کرد؟

● مگه پارسال سیل نیومد؟

– خب چرا!

● لابد الان حوضچه‌های زیرزمینی اون جا پر از آبه، چاه بکنین و آبشون بدین!

– چه جالب! چطور به فکر خودمون نرسید؟

● یا به این سبب که خیلی احمقین! یا این که خیلی قالتاقین! و یا هر دو!

– می‌شه آدم هم احمق باشه، هم قالتاق!؟

● اصلا قالتاقی صفت ابلهان است. آدم قالتاق به منافع گذرای خودش فکر می‌کنه و بعد از گذشت مدتی می‌فهمه که اصلا ارزشش رو نداشت و هر چه کرده، از بلاهتش بوده... پس همون هر دو!

– من که سر از متلک‌های شما در نمی‌آرم! اما خب اون جا شلوغ شد...

● اون جا همیشه شلوغه!

– چرا!؟

● نمی‌دونم! شاید کسانی هستن که نفعشون در اینه که اون جا شلوغ باشه. البته بنده که اطلاع ندارم!

– چرا این طور فکر می‌کنین؟

● چون کسی که اعتراض می‌کنه، هدفش رسیدن به حقشه! کسی که پارسال روستاش زیر آب رفت و تا سقفش آب بود و حالا برای بی‌آبی شلوغ می‌کنه، بدون مذاکره، کمی کارش عجیبه! اون هم در مملکتی که در بعضی مناطقش آدم‌ها و حیوون‌ها، کیلومترها راه می‌رن تا به آب برسن.

– استاد این وضع تا کی قراره ادامه پیدا کنه؟

● تا وقت گل نی! یه زمانی تا صدای اعتراض می‌شنیدین چوب و فلک رو راه می‌انداختین و عده‌ای رو بی‌گناه کتک می‌زدین که شما نوکر دشمنین! حالا تا یکی صداش در می‌آد، تند می‌دوید و نازش می‌کنین. بلاخره تکلیفتون با خودتون مشخص هست؟

– باید چه کنیم؟

● شعور درست و حسابی ندارین که براتون از لزوم داشتن اپوزیسیون فعال و دولت در سایه حرف بزنم، اقلا همون رفتاری رو که در طویله با ما دارین، با مردم خودتون اجرا کنین. ما تا عر می‌زنیم، می‌فهمین که گشنمونه و علف و یونجه می‌آرین و می‌ندازین جلومون... هیچ وقت برای ساکت کردنمون از شلاق بی‌موقع و بی‌فایده استفاده نمی‌کنین. خر رو بزنی بدتر داد می‌زنه!

– البته یه دور از جانی بگین!

● چی! قرمساق! دور از جون واسه چی بگم؟ اصلا گه خوردی اومدی داری با من مصاحبه می‌کنی، برو با همون دور از جون‌ها مصاحبه کن تا ببینم، جز شر و ور چی دارن بهت بگن!

– استاد خواهش می‌کنم..!

● می‌خوام خواهش نکنی صد سال سیاه..!

– ای بابا! دستی دستی خودمونو انداختیم توو هچل..!

● ببین توله آدم! کل مشکل شما آدمیزاد همینه که

خودتونو از بقیهٔ حیوان‌ها بالاتر گرفتین! به خدا نصف شعور ما خرها رو ندارین..! چند بار شنیدین که ما خرها یه جفتک بی‌حساب به هم انداخته باشیم؟ حد و حدودمون مشخصه و به حد و حدود بقیه هم تجاوز نمی‌کنیم. اگر هم تجاوزی شد، با یک جفتک یا گاز یا عرعر، اون یکی حدش را می‌فهمه و همه چیز به خوبی و خوشی برگزار می‌شه، چون از هم خجالت می‌کشیم. اما شما آدمیزادها، همیشه در حال تجاوز به حقوق هم هستین. هیچ وقت هم نه حرمت قوم و خویشی سرتون می‌شه و نه هم نوعی! من خر، حرمت هم نوع آمریکایی یا روسی یا کنیایی خودم رو هم نگه می‌دارم، اما تو چی!؟

– استاد من غلط کردم! گفتم؛ حالم اصلا خوب نیست. پیشنهاد شما چیه؟

● مثل یک خر حسابی بهت گفتم: ما وقتی گشنمونه یا مشکلی داریم عرعر می‌کنیم و صاحبمون می‌فهمه. عرعر یعنی زبان اعتراض مِن خر! نه «دور از جان» شما آدم‌ها..! این شده زبانِ مشترک بین ما و صاحبمون! صدای ملت هم صدای اعتراضه! اون دولت نفهمتون باید بفهمه و با تشکیل احزاب مختلف، این زبان اعتراض رو سازماندهی کنه. تا هم مردم روال کارشون را بفهمن و هم تریبونی باشه که به مسئولین مشکلات مردم رو برسونه ... حالا آدم فهم شد، دور از جان!

– بعله بعله..! نمی‌خواد بگین دور از جان..! اصلا دور از جان شما..!

● البته که از دور از جان ما..! کجا دیدی یک خر بلایی از روی قصد سر نه یک خر دیگه، یه جاندار دیگه آورده باشه! توی آدم لاشی، به من و بقیهٔ حیوان‌ها جهنم، به هم نوع خودت کجا رحم می‌کنی، ها!؟ یه کمی فکر کن! اندازهٔ من خر فکر کن!

– شما خیلی عصبانی هستی! من واقعا قصد توهین نداشتم..!

● کی واقعا قصد داشتین؟ همیشه با حماقت‌های خودتون فکر می‌کنین! به خدا موجودی مثل شما ندیدم که با حماقت تمام فکر کنه و نتیجه بگیره و اسمش رو مکتب فکری بذاره! اگه موجود دیگه‌ای می‌شناسی به من هم بگو!

– نه والله نمی‌شناسم!

● پایان مصاحبه! برو رد کارت تا یه کمی آب بخورم و از شر شما آدم‌ها، سرم رو بذارم توو آخور... تنها جاییه که اقلا برای مدت کوتاهی ریختتون رو نمی‌بینم.

– خوانندگان عزیز، می‌بخشین! مصاحبه در این شماره، به تنش کشیده شد، اما اقلااز جناب دکتر الاغ خرنژاد یاد گرفتیم که علت افزایش اعتراضات، نداشتن سازمان‌هایی است که این اعتراضات را سر و سامان بدن. خیلی ساده، ما حزب واقعی نداریم و اگر داریم صرفا نامی از حزب بر خودشون گذاشتن... از دکتر الاغ خرنژاد متشکرم که این نکته را به ما آدم‌ها یادآوری کرد و از شما هم سپاسگزارم که هر شماره گفتگوهای ما را دنبال می‌کنین. امیدوارم این گفتگوها و نظرات دکتر الاغ خرنژاد، مشکلات بزرگ ما رو کمی بهبود ببخشه. تا شمارهٔ بعد بدروود..!





کارتون های مُلانصرالدین







گپ و گفت

– شنیدی طرح صیانت از کاربران در مجلس تصویب شد؟

• اصلا چی هست؟

– هیچی! راستش خودم هم نفهمیدم. می‌گن قراره فیس‌بوک و اینستاگرام را ببندند و جایگزینش را شبکه‌های ایرانی بذارن!

• خب حالا بذارن! چه توفیری برای مردم داره؟

– مردوم می‌گن که آزادی بیانمون کم می‌شه!

• چی‌چی شون کم می‌شه؟

– آزادی بیان!؟

• این‌ها که گفتن ایرانیشو براشون درست می‌کنن.

– خب دیگه، این‌ها تحت نظارته!

• یعنی فخری خانوم دیگه نمی‌تونه با نوشته‌های ادبی که از اینترنت دانلود می‌کنه، خودش هم معنیشو نمی‌دونه، به اقدس خانوم متلک بندازه؟



– اون‌ها نه دیگه! حرف‌های سیاسی..!

• آهان! یعنی فخری خانوم دیگه نمی‌تونه تا نوشتهٔ سیاسی دید و کلا معنیشو نفهمید، زیرش بنویسه واقعا!

– چی بگم والله!

• فخری خانوم و اقدس خانوم دیگه اینستاگرام ندارن که ظهر به ظهر عکس مرغ سرخ کردهٔ سفره رو بذارن توو اینستاگرام و وانمود کنن که دارن آموزش آشپزی می‌دن، اما کلا می‌خوان به خونوادهٔ شوهراشون بگن، ببینین نخورده‌ها! به این می‌گن مرغ سرخ کرده، نه اون جوجهٔ افلیج که جمعه گذاشتین جلومون و خجالت هم نکشیدین!

– راستش! بیشتر از همه هم همین تیپ‌ها داد و قال کردن...

• داد و قال نداره که ... تا حالا این ستاگرام بود، فردا براتون اون ستاگرام درست می‌کنن و همین خزعبلات را بذارین توش!

– پس فعالیت سیاسی چی می‌شه؟

• بفرما جوگیر شدن! نترس! ما ملت همیشه برای جوگیر شدن بهونه داریم. تا حالا فیس‌بوک بود، حالا یه چس‌بوک درست می‌کنن، عینا همون خزعبلات رو می‌ذاریم توش، اسمش رو هم می‌ذاریم فعالیت سیاسی...

– پس تو برای آزادی بیان نگران نیستی؟

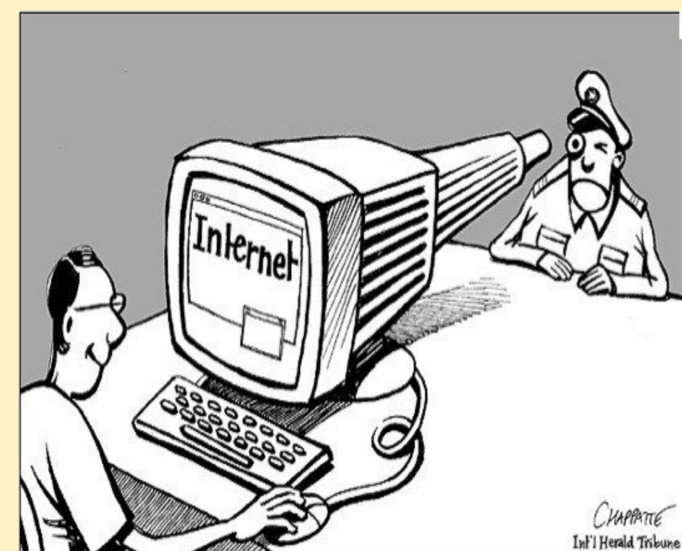
• نه تنها نگران نیستم، بلکه می‌دونم همهٔ این‌ها واسه نونه! یه عده شعار دادن و طرحی رو فرستادن مجلس تا پول و پله‌ای براشون تصویب بشه. بعد هم وسط این نداری و فقر دولت، کلی پول بین خودشون هاپولی کنن. نه فیس‌بوک بسته می‌شه و اینستاگرام، چهار تا شبکهٔ اجتماعی بی‌مصرف هم به نام ایران و اسلام درست می‌شه و همون اهداف شبکه‌های بیرون را ادامه می‌دن!

– هدف شبکه‌های بیرون می‌گه چیه؟

• پول! اون‌ها یه عده‌ای رو اون ور آب تلکه می‌کنن، این‌ها هم یه عده‌ای را این ور آب تلکه می‌کنن!

– ها از اون لحاظ..!

• بعله! شما هم برو دنبال نون که خربوزه آبه!



کارتون‌های وطنی

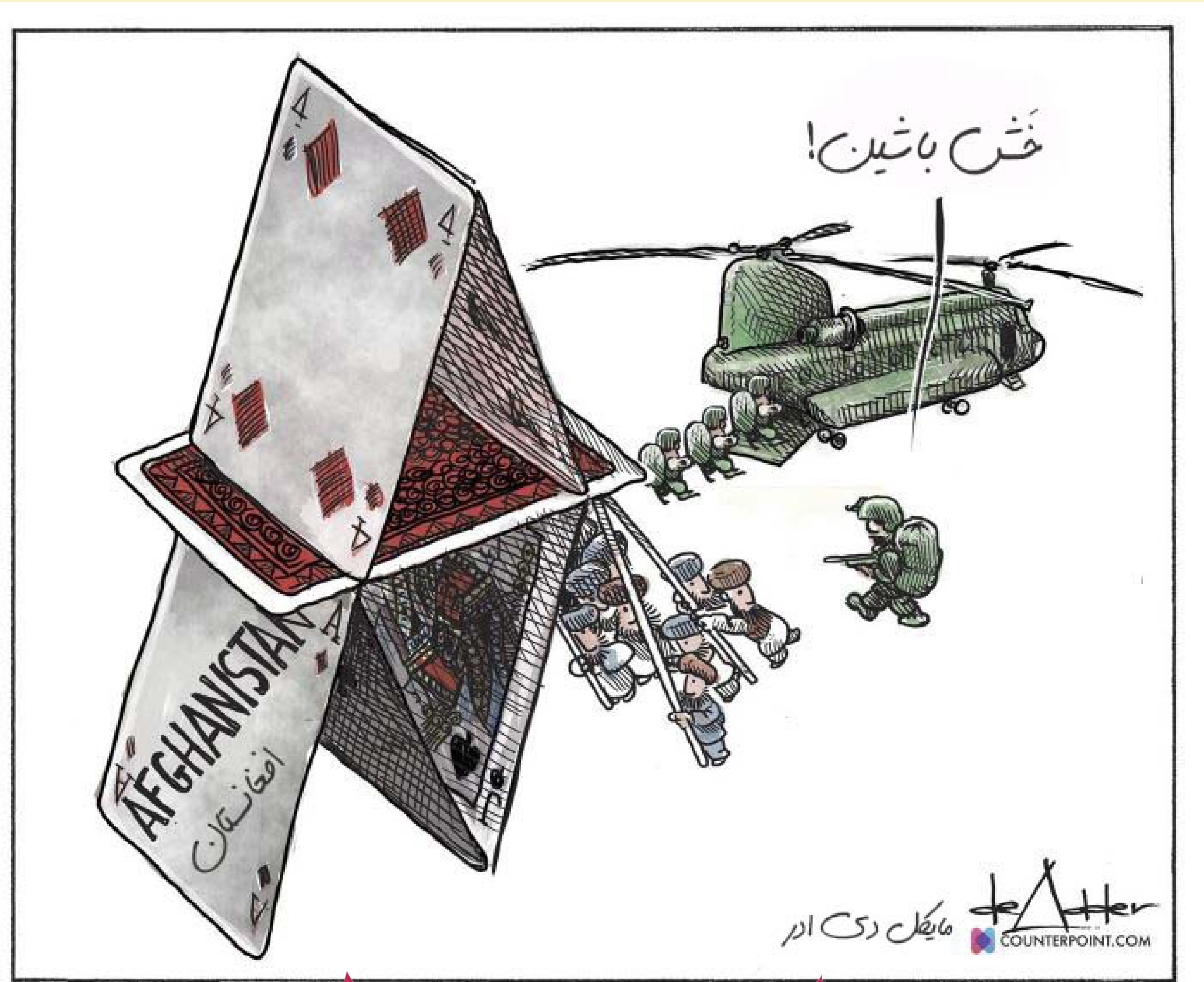


منبع خبر اون لاین ، بدون معرفی طراح



کارتون های خارجی





کارتون های خارجی



نامه‌های جنجالی

درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعی شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضع اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و علت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران و محصولات بی‌ربط و ضعیفی را می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چالی چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد. در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر **«روحانی بخواهد برای رئیسی»** نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟



سلام بر نوردیدهٔ نورسیده! می‌دونم که خیلی خیلی از بابت رسیدن به آرزوی دیرین خوش‌حالی! راستش همین خوش‌حالیت نشون می‌ده اصلا توو باغ نیستی! اما خوش حال باش! بلاخره، از قدیم گفتن، شب زفاف کم ز صبح پادشاهی نیست. ریاست جمهوری در این مملکت هم هر دو رو داره؛ هم شب زفاف رو و هم صبح پادشاهی رو! می‌دونم که دوست داری ربطش رو بفهمی؛ خواهی فهمید! خواهی فهمید!

داش ابرام جون! وقتی رئیس‌جمهوری شدم، به خودم گفتم این همون ملت دهٔ شصته که تا می‌اومد متوجه مشکلات شخصیش بشه، هواپیماها و موشک‌های صدام می‌اومدن و بمباورن و موشک‌بارون می‌کردن و اصلا صورت مساله پاک می‌شد. یعنی اون کسی که شب قبلش با زن و بچه، نون خشک رو در اشکنه تلیت کرده بود و به سق می‌زد و واسه فردا صبحش نمی‌دونست با نون خالی و چای، چی باید به بچه‌هاش بده بخورن، ظهرش لباس رزم پوشیده بود و برای اعزام به جبهه آماده می‌شد.

چه سال‌های خوبی بود! با یه سخنرانی که در جریان اون آسمون و ریسمون رو به هم می‌بافتیم، بعدش هم ملت رو می‌بردیم صحرای کربلا، سر و ته همه چیز رو هم می‌آوردیم و ... یادت می‌آد که... حالا تو زیاد سر و زبون‌دار نبودی و با تته پته کار رو خراب می‌کردی، اما من ماشالله! زبون داشتم به اندازهٔ بزرگراه‌هایی که نساختم!

خبر بد ابرام..! برخلاف تصور اولیه‌ام این ملت دیگه اون ملت نیست.

هشت سال حکومت کردم، کل دستآوردم همین برجام بود. خیال می‌کردم می‌شه مثل جنگ تحمیلی، ازش بهانهٔ دائم درست کنم و دور افتخار بزنم. نه خیر! نشد که نشد!

البته شما اصولگراهای لاشی هم یادتون رفت که من و شما سر و ته یک کرباسیم و خیلی منو اذیت کردین! من شده بودم مامان دو فقره جوجهٔ اصلاح‌طلب و اصولگرا... هیچ کدومتون هم منو به مادری قبول نداشتین!

یادت می‌آد تکیه کلام منو کرده بودین سوژه! هی می‌گفتین «علی برکة الله!» باشه! یکی طلبتون! حالا به هر حال! با هر متلکی که به من انداختین، ریاست جمهوری من تموم شد و مملکت افتاد دست شما..! می‌خوام ببینم شما چه دسته گلی می‌خواین به آب بدین. فقط از من به تو نصیحت! دنبال خاطرات جنگ و انقلاب نرو که مردم دیگه دارن بالا می‌آرن. البته بین خودمون باشه! پیروزی در انقلاب و جنگ کار همین مردم بود. این وسط ما چه کاره‌ایم که این همه شعار می‌دیم؟ شاید واسه خاطر همینه که حرص ملت در می‌آد!

ببین داش ابرام! کاری که من کردم این بود: رفتم سراغ تکنوکرات بازی و عده‌ای را آوردم سر کار که مثلا دکتر و مهندس بودن و کلی ادعای تجربه داشتن.

مردم از دورهٔ احمدی‌نژاد که دولت رو کرده بود طویلهٔ همایونی و کم مونده بود خر مشت حسن رو با پالون و یراق بیاد بنشونه در مجلس و هیات دولت؛ جونشون به لب اومده بود و این یه کار من به مذاقشون خوش اومد. از من به تو نصیحت! اگه می‌خوای کمتر زجر بکشی، دولت خودت رو نکن طویله! به این جماعت تندرو بدهکار که نیستی! گور پدرشون!

به خدای احد و واحد، من با این سر و زبونم و پدرسوختگیم، فقط با تکیه بر همین دکتر مهندس‌ها تونستم اقلا مردم را کمی آروم نگه دارم. اگه پای یه مشت خر و پر رو به زندگیت باز کردی، سر دو سال ملت آش و لاشت می‌کنن. این ملت از تو عمل لخم می‌خوان! یک مثقال پیه و دنبه رو تحمل نمی‌کنن... خخخ..! یعنی ابرام جون! دهنت اسفالته..! خخخ..!

می‌دونی چرا این طور بهت می‌خندم؟ فقط موندم چه مرضی داشتی ریاست قوهٔ قضائیه به اون شیکی رو گذاشتی واسه این اژدهای ناجنس تا بره اون جا سوت بلبلی بزنه و خودت رو درگیر این خونهٔ میدون پاستور و شیشکی رقبا کردی؟ همین نشون می‌ده، یه تخته‌ات کمه! اگه گذاشتی بودی که رضایی رئیس‌جمهور بشه، به خدا، سر دو سال، واسه خرابکاری‌هاش در جریان جنگ دادگاهی می‌شد، چه برسه به عملکردش در دوران ریاست جمهوری... نداشتی که..؟ خود کرده را تدبیر نیست!

البته نفر بعد از تو آرای باطله بودن... راستش اگه می‌خواستی به مردم خدمت کنی، نفر دوم، هم از من و تو و هم از رضایی و بقیه، بهتر مملکت رو اداره می‌کرد..!

می‌دونم چی توو سرته! به خودت می‌گی اولش در مذاکره با آمریکایی‌ها محکم می‌ایستم و تبلیغات راه می‌ندازم و بعدش هم زیر سیبیلی کلی امتیاز می‌دم و بعد توافق و به قول خودم، علی برکة الله! حالا به قول تهرونیا، آره..!؟ خخخ..! مگه بهت نگفتم: این ملت با مردمی که در دهٔ شصت می‌شناختیم خیلی فرق دارن؟ این‌ها گرگ بارون دیده‌ان... چیزی که نه من و تو می‌فهمیم، نه اون خاک بر سر، اپوزیسیون خارج..! این‌ها همهٔ ما را تشنه و گشنه می‌برن تا رودخونه، بعدش هم با پس گردنی و لگد برمون می‌گردونن!

داداش! من گفتم تا همین اسفند ماه داشتم توافق برجام رو رله می‌کردم و همه چیز آروم می‌شد و من و ملت چقدر خوش‌حال می‌شدیم. قبول دارم

این آخرین دروغ دوران ریاست جمهوری منه...عمرا..! این پدرسوخته‌ها، می‌خوان ما را پای بساط مذاکره تا ابد بنشونن و خودشونو از زیر منگنه بیارن بیرون. وضعشون تعریفی نیست.

گیریم این پیرمرد آلزایمری با ما توافق کرد. کنگره رو می‌خوای چی کار کنیم؟ ما در کنگره فقط دو رای داریم که یکیش مال سناتور ساندرزه... عمرا حتی رای الهان عمر رو هم بیاریم. این زنیکه که از خداشه با ما چپ بیفته تا از زیر انتقادهای جمهوری‌خواه‌ها خارج بشه. بهترین فرصت براش اینه که ضد ایران رای بده و به حقوق بشر و حقوق زنان ربطش بده... خیلی پدر سوخته است! اگه به نفع ایران رای بده، عمرا دیگه بتونه به یک قدمی کنگره برسه.

ابرام جون! توافق بی‌توافق! تازه آمریکایی‌ها دارن جدا جدا با شرکت‌های چینی مذاکره می‌کنن تا از ایران نفت نخرن! پس تو می‌مونی و حوضت و مشکلاتی که از دورهٔ من باقی مونده... پس شکمت را صابون نزن که مثل احمدی‌نژاد وارث یک خزانه لبالب می‌شی تا آتیش بزنی. خزانه خالی خالیه!

پس حواست باشه! دقیقا دهٔ شصته با دو تا فرق بزرگ، یک: کسی ازت نفت نمی‌خره! دو: این ملت اون ملت نیست..! عمرا هم بتونی قوهٔ قضائیه را از اژدهای پس بگیری. خخخ..! زت زیاد!



ما فرماندهی می‌کنیم و شما می‌میرید!

در دیدار رهبران آمریکا و عراق، بایدن تاکید کرد: مأموریت نیروهای آمریکایی در عراق تغییر کرده است، از این پس، فرماندهی با آن‌هاست و مردن با شما

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، جو بایدن خطاب به مصطفی الکاظمی خاطرنشان کرد که در پی اعتراضات مردمی ضد حضور نیروهای آمریکایی در عراق، تصمیم بر آن شد که از این پس، به نیروهای



آمریکایی مأموریت‌هایی مثل گشت‌زنی و رویارویی و جنگیدن داده نشود تا خواست مردم عراق برآورده شود. نیروهای ما در عوض، زیر کولرهای گازی دراز می‌کشند و دستورات لازم برای کشتار را به نیروهای عراقی تحت امر خود خواهند داد.

او در پاسخ به پرسش نخست وزیر عراق دربارهٔ نخستین مأموریت نیروهای ارتش عراق گفت: "نخستین مأموریت ارتش عراق حمله به نیروهای حشد الشعبی و سرکوب آن‌هاست تا زمینهٔ جنگ داخلی بزرگی در این کشورتان هموار شود."

سی آی اِی: تنها خوری نیترات آمونیم شرعا حرام است!

سازمان اطلاعات آمریکا، با بررسی محمولهٔ نیترات آمونیمی که سال گذشته در بیروت منفجر شد، تاکید کرد: هرگونه تنهاخوری این محموله شرعا حرام و در حکم مبارزه با جورج واشنگتن است.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از مسیولان سازمان اطلاعات آمریکا در گفتگو با خبرنگارمان گفت: "محمولهٔ منفجر شده را بررسی کردیم و با کمال تاسف و تاثر متوجه شدیم که زمان



وقوع انفجار، فقط بیست درصد از محموله باقی مانده بود و همان این طور شر به پا کرد."

خبرنگار ما پرسید: "حالا چرا با کمال تاسف و تاثر..!؟"

مسیول اطلاعاتی آمریکا پاسخ داد: "اگر کل محموله منفجر می‌شد، حالا دو تا کشور نقلی خاورمیانه از بین رفته بودند و اصلا کل مشکلات منطقه حل می‌شد. مثلا همین فردا می‌رفتیم همتایان ایرانی خودمان را بغل می‌کردیم و تا صبح گریه می‌کردیم از سر شوق!"

خبرنگار ما گفت: "اولیش که لبنانه، خودم فهمیدم، دومیش کدومه!؟"

مسیول آمریکایی گفت: "ما بهش می‌گیم اسمشو نپرس! همونی که آمریکا در قبال اون متعهد شده هر غلطی بکنه لاپوشونی کنه و گه‌کاری‌هاشو پاک کنه.. همونی که..!"

خبرنگار ما پاسخ داد: "خیلی خب فهمیدم منظورت اسرائیله! حالا اصل سئوال مونده! اون هشتاد درصد چی شده؟"

مسیول آمریکایی گفت: "مردک منو گذاشتی سر کار؟ خود من اگه برم بیروت، هشتاد درصدم هاپولی می‌شه... چه برسه به محمولهٔ گران قیمت نیترات آمونیم! اما من به دوستانمون در لبنان بگم که تنها

خوری شرعا حرام است و شتیل ما باید پرداخته باشه!"

خبرنگار ما گفت: "برو شتیلت رو از همون بیست درصد منفجر شده وردار! لبنانی‌ها شتر و بار و دروازه و بازار را با هم دیگه می‌بلعن. بعد تو شتیل می‌خوای؟ برو بابا حال نداری!"

تشکر ویژه مسکو از واشنگتن

در پی افزایش صادرات جنگ‌افزارهای روسی به کشورهای آسیای میانه، وزارت دفاع روسیه با صدور بیانیه‌ای، مراتب تشکر ویژهٔ خود را از آمریکا اعلام کرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، سخنگوی وزارت دفاع روسیه، پس از قرائت این بیانیهٔ کوتاه، در پاسخ به پرسش خبرنگار ما "این دیگه چه جورشه..." گفت: "همین جوریاست، داش..!"

او در ادامه توضیح داد: "ما در این بیانیه خواستیم به آمریکایی‌ها بگیم، دمتون گرم! نه چک زدیم، نه چونه، حالا هم سوریه افتاده دست ما و هم داریم گر و گر اسلحه می‌رفوشیم به آسیای میانه و کلی کشور دیگه!"

او در پاسخ به پرسش دیگر خبرنگار ما که چرا بی‌کلاس حرف می‌زنی، گفت: "مگه تو مال خبرگزاری



فکاهی ملانصرالدین نیستی، داش!"

خبرنگار ما تاکید کرد: "آره داداش! دمت گرم... خیلی جیگری!"

شایان گفتن است که بنا به مشکلات بودجه‌ای ما همچنان مجبوریم از همان اسنپ موتوری استفاده کنیم و او هم خاک بر سر همین جوری حرف می‌زند.

کاش طنز بود: شعار فرقه‌ای ضد نظام فرقه‌ای

تظاهرکنندگان لبنانی با شعارهای فرقه‌ای، ضد نظام فرقه‌ای لبنان شعار دادند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، کمی بیشتر از صد لبنانی با لباس‌های برند و جملاتی به انگلیسی و فرانسوی و عده‌ای خاک بر سر به زبان عربی، شعارهایی ضد نظام فرقه‌ای لبنان شعار دادند. آن‌ها در شعارهای خود، ضد ایران، سید حسن نصرالله و جنبش‌های امل و حزب‌الله شعارهای تندی دادند و از فرانسه و آمریکا خواستند برای برچیدن نظام فرقه‌ای به آن‌ها کمک کنند.

یکی از کارشناسان تاکید کرد که همهٔ تظاهرکنندگان از هواداران حزب مسیحی کتائب و جنبش مسیحی نیروهای لبنانی موسوم به فالانژ بودند که رهبرشان از آغاز کنندگان جنگ داخلی لبنان ضد شیعیان و اهل تسنن لبنان بود.

خبرنگار ما که این خبر را برای خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین تنظیم کرده است، این جملهٔ کاملا جدی را در پایان خبرش نوشت: "هرچند این خبر مثلا طنز است، اما کاملا جدی است و واقعا اتفاق افتاده است."

کاش طنز بود: در حال سقوط، در هر حال

ونزوئلا واحد پول در حال سقوط خود را به واحد پول در حال سقوط دیگری تغییر داد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، بانک مرکزی ونزوئلا اعلام کرد: شش صفر از واحد پول این کشور موسوم به بولیوار را حذف کرده است. گفته می‌شود که این کار برای دومین بار در ونزوئلا اتفاق می‌افتد. در سال 2018 هم پنج صفر از بولیوار حذف شد که اگر بخواهیم جمع ببندیم، جمعا 11 صفر از بولیوار حذف شده است.

ببخشید این خبر کاملا واقعی است!



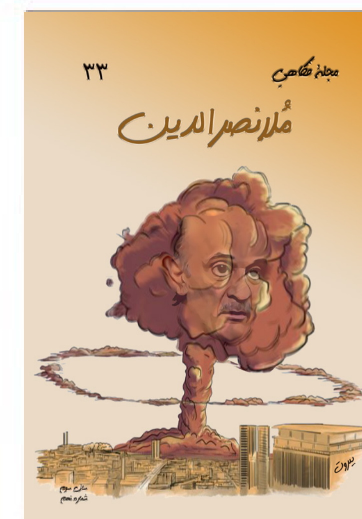
خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین

MollaNasroddin Satire News Agency

واقعیت خنده‌دار است!



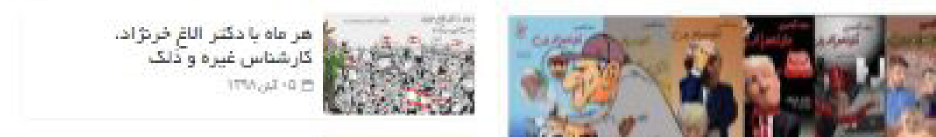












http://msn-agency.ir

http://mollanasroddin-magazine.ir

خوشگل الحکایات



خوشگل الحکایات و اجمل الرویات اندر روایت کرونا

دو سالی از محنت ما و اغیار گذشت و کرونا در میان خلق رواج عمیق و در میان جماعت بیق مکان شفیق یافت.

بیت

دو سالش گذشت و به سیم رسید
ولیکن کرونا به همراه ماست
اگر چهار و پنج و ششش هم گذشت
کرونا اگر خویش ما شد، رواست

جماعتی که روزگاری از کرونا به فغان بودند و از وحشت و نقمتش به غلیان، کنون با جنابش به مداعبت مشغولند و از مداهنت حضرتش شنگول...

بیت

یادت آید پوز می‌بستی ز صبح
با دو ماسک و با دو دستمال بزرگ
حال گشتی بره‌ای شنگول و مست
و نداری در دلت ترسی ز گرگ؟

آن که روزی درب سرا را می‌بست و از بیم مرگ به کنج مستراح می‌جست، کنون کام و دهان گشوده و کودک خرد را غنوده، سرمست و بی‌پروا در میان خلق خرامیده و چون باد صبا به هر گوشه‌ای رمیده...

بیت

گوییا درد و مرض از خانه رست
یا که اصلا گو نبوده است از الست
آه از بی‌مصرف بی‌مایه‌ای
کو زمام عقل نگرفته به دست

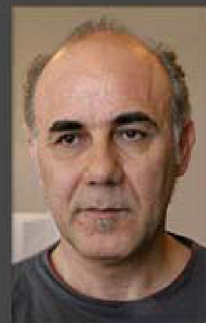
چنان شده است که در جمیع بلاد و در سراسر آفاق، مرضِ چند صباح رفته، باز آمده و جان گران را به رسم مزاح از تن ستانده و چنان است که گویی مرگ بر جمیع خلایق مباح گشته است.



کارتون‌های سیاسی قدیمی ایرانی:

-جواد علی‌زاده
-روزنامهٔ کیهان

۱۳۵۹، در آغاز جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق به ایران





MollaNasroddin Satire Magazine 33

